

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۰۸ اکتوبر ۲۰۲۱

بیست و پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهلم!

بیست و پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری، بعد از ظهر روز چهارشنبه چهاردهم مهر [میزان] ۱۴۰۰-ششم اکتوبر ۲۰۲۱، با ادامه شهادت حسن گلزاری، از نجات یافتگان آن اعدامها، اختصاص یافت. وی از کانادا به صورت مجازی در دادگاه شرکت کرد.

حسن گلزاری در سن ۱۹ سالگی به اتهام فروش نشریه و پخش اعلامیه سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۰ دستگیر و به ۲ سال زندان محکوم شد. حکم او بعدها به دلیل سرپیچی از جاسوسی علیه زندانیان - بدون حضور خودش - به ۱۲ سال افزایش یافت.

حسن گلزاری شهادت داد که از سال ۱۳۶۴ به بعد و پس از گذراندن دومین دوران سلول انفرادی اش بارها حمید نوری را در زندان گوهردشت دیده بود.

حسن گفت حمید نوری و دیگران همیشه با کابلی در دست وارد بندها می شدند و غذاهای زندانیان را واژگون و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دادند. شاهد دوباره به ضرب و شتم دوست و همبندی خود، مجید شمس توسط حمید نوری شهادت داد. گلزاری شهادت داد که چندین بار به اتاق گاز رفت و متعاقب آن در تونل مرگ توسط پاسداران مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

دادستان از شاهد خواست که فضای پس از اعدامها را در زندان توصیف کند. حسن گلزاری شهادت داد که او را بعد از اعدامها، از انفرادی به بند ۲ بردند؛ جایی که حدود ۱۵۰ تا ۱۸۰ زندانی در آنجا بودند.

دادستان از حسن گلزاری خواست که در مورد احساس خود بعد از اعدامها بگوید. شاهد گفت: «حسی که داشتم این بود که این چه سلاخی انسان است که من می بینم و تمام دنیا سکوت کرده است و تماشا می کند. نه خدایی، نه پدر و مادری، نه دوستی، ... غمگین کننده بود... تنها چیزی که می تواند به تو در آن لحظات کمک کند، عشق عمیق به انسانیت است.» حسن گلزاری شهادت روز دوشنبه خود را تصحیح کرد و گفت در برابر هیات مرگ نه توسط شوشتری بلکه از سوی اشرافی مورد ضرب و شتم قرار گرفت، و با نوشتن کلمه «منافقین» از اعدام نجات یافت.

بیستین و پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهلم، روز چهارشنبه چهاردهم مهر ۱۴۰۰-ششم اکتوبر ۲۰۲۱، با ادامه شهادت حسن گلزاری برگزار گردید.

در ادامه جلسه دادگاه امروز حسن گلزاری زندانی سابق و هوادار پیشین سازمان مجاهدین که به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد و در این جلسه، به نقش حمید عباسی در جریان اعدامها پرداخت.

وی در ابتدا به ۱۲ سال و سپس به ۸ سال زندان محکوم شد. حسن گلزاری به اتهام هواداری سازمان مجاهدین بازداشت شده بود. حسن حدود ۴ سال در زندان اوین و ۴ سال در زندان گوهردشت زندانی بود.

دادستان: آقای حسن گلزاری چند سؤال دارم.

حسن: بفرمایید.

دادستان: من به روایت شما که پریروز تعریف کردید برگردم و چند سؤال کنم.

حسن: بفرمایید.

دادستان: شما گفتید از کمیته مرگ به انفرادی منتقل شدید؟

حسن: بلی.

دادستان: گفتید در سه مورد از شما بازجویی شده است. درسته؟

حسن: بلی. درسته.

دادستان: پریروز گفتید دفعه اول مدتی در انفرادی بودید؟

حسن: بلی بودم.

دادستان: آخرین بار اواخر شهریور ماه بود؟

حسن: بلی.

دادستان: پریروز گفتید آیا دفاعیه دوم شما کی بود؟

حسن: دفعه دوم چند روز بعد از دفاع اول بود. فاصله آن‌ها کم بود.

دادستان: در دفعه دوم عباسی و لشکری حضور داشتند؟

حسن: بلی درست است.

دادستان: می‌توانید بگویید چه اتفاقی افتاد؟

حسن: بار او یا دوم و یا سوم؟

دادستان: بار دوم.

حسن: بار دوم هم لشکری و هم عباسی بود. من مطمئن هستم. یک پاسدار مرا با چشم‌بند به اتاقی برد. گفتند بنشینید روی صندلی. صندلی که بغل‌اش دسته مانند میز داشت تا کاغذ را روی آن بگذارید و بنویسید. رویم به دیوار بود. یک کاغذ جلوم گذاشتند و گفتند بنویسید. سوالاتی بود مانند حکومت را قبول دارید ... مجاهدین را محکوم می‌کنید ...؟ من نوشتم. سوالات دیگری هم بود مانند این که چه کسانی علیه ما حرف می‌زنند؟ من هر جوابی که می‌دادم سؤال بعدی را مطرح می‌کردند. سؤال آخری این بود که اسم کسانی را بده که علیه ما حرف می‌زنند. من نوشتم کسی را نمی‌شناسم. دقیقاً یادم است اول لشکری بود به سرم با کابل می‌زد و فحش می‌داد... فحش‌هایی مانند علیه خواهر و مادر و... بعد یادم است لشکری رفت و حمید عباسی بالای سرم آمد. او هم همان رفتار را لشکری را داشت و با کابل به سرم می‌زد و دستم را به صندلی می‌کوبید و فحش می‌داد. در جلسه دوم همه صدای آن‌هاست که می‌شنیدم. اما من ۴ سال بود صدای آن‌ها را می‌شناختم.

دادستان: شما آن‌جا نشستید آیا چشم‌بند داشتید؟

حسن: بلی.

دادستان: پس جواب را چه جوری می‌دادید؟

حسن: گفته بودند چشم‌بند یک کمی بالا ببرم تا کاغذ را ببینیم.

دادستان: در مورد اولی از شما بازجویی شده بود گفتید عباسی حضور نداشت؟

حسن: یادم نمی‌آید اما لشکری بود.

دادستان: می‌گویید مطمئن هستید بار دوم عباسی حضور داشت؟

حسن: بلی از صدایش فهمیدم.

دادستان: وکیل شما گفته که شما شهریور ۱۳۶۸ از زندان آزاد شدید. درسته؟

حسن: بلی درسته.

دادستان: بعد از اعدام‌ها وضعیت چه‌طور بود؟

حسن: اجازه بدهید من من ۱۰ ثانیه چیزی را بگویم که قبلا اشتباه گفته‌ام. کسی که در آن هیات مرگ مرا می‌زن و می‌گفت بنویس منافقین و ... گفتم شوشتری بود اما اشتباه گفتم آن فرد اشراقی بود.

دادستان: اواخر سال ۱۳۶۷ موقعیت زندان گوهردشت چگونه بودید؟

حسن: چه زمانی را می‌خواهید من جواب دهم.

دادستان: زمانی که اعدام‌ها تمام شده و شما تا شهریور ۶۸ در زندان هستید. تا آزادی شما وضع در آنجا چگونه بود؟

مثلا آیا تغییراتی انجام شده بود در زندان؟

حسن: واقعیت‌ها را بگویم یا احساسم را.

دادستان: بیشتر دنبال وقایع هستم.

حسن: بعد از انفرادی مرا بردند به بند ۲. در بند ۲ حدود بیش از ۱۵۰ تا ۱۸۰ زندانی بود که زنده مانده بودند. وضعیت روحی بچه‌ها خوب نبود. مدام فکر می‌کردند و قدم می‌زنند. فضا مانند سابق نبود. خوب صدها نفر از دوست‌هایمان را از دست داده بودیم که به‌مدت ۷ سال با هم مانند یک خانواده زندگی کرده بودیم.

دادستان: ببینید صحبت شما را قطع کنم. سؤال من چند جنبه بود. شما در بند بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ زندانی را دیدید. اما شما تا آزاد شوید می‌دانید برای آن‌ها چه اتفاقی افتاد؟

حسن: تعدادی را به اوین انتقال دادند. تاریخ را دقیقا نمی‌دانم. ما قبل از این که آن‌ها را به اوین ببرند. ما را از فرعی بردند به سالن بسیار بزرگی که م بچه‌های اوین را هم آنجا دیدیم. حدود صد خورده‌ای نفر بودند که همین عباسی از یکی مصاحبه می‌گرفت. اسم آن زندانی کاوه اعتمادزاده بود. پسر «به‌آدین» معروف حزب توده بود که حمید عباسی جلو نشسته بود و از او بازجویی می‌کرد و به ما می‌گفت همه شما هم گوش کنید. هم اکنون نیز سؤالتش یادم است.

دادستان: ببینید این واقعه را یا چشم‌بند دیدید؟

حسن: همه ما چشم‌بندها را برداشته بودیم.

دادستان: از شما هم مصاحبه گرفتند؟

حسن: نه از من مصاحبه نگرفتند.

دادستان: چه‌طوری آگاه شدید تحقیقات در حال انجام شدن است؟

حسن: کدام تحقیقات؟

دادستان: تحقیقاتی که درباره عباسی در جریان بود.

حسن: شادی امین و شادی صدر با من تماس گرفتند و ماجرا را به من گفتند.

دادستان: از طریق مطبوعات هم فهمیدید؟

حسن: بلی.

دادستان: یادت می‌آید از طریق کدام مطبوعات متوجه شدید؟

حسن: رادیو فردا و بی‌بی‌سی و سایر رسانه‌های ایرانی دیدم.

دادستان: وقتی که این خبر دیدی و شنیدی آیا عکسی هم بود.

حسن: بلی بود.

دادستان: چه یادت می‌آید درباره آن عکس؟

حسن: نوری در این عکس کمی پیر شده بود.

دادستان: یادت هست این عکس چه‌طوری بود؟

حسن: او ته ریش داشت. موی سرش کمی ریخته بود. همان چشمانی که من ۴ سال در زندان دیده بودم. دیگه چی بگم همین.

دادستان: منظورتان این است که همان لحظه عکس را شناختید؟

حسن: بلی همان لحظه شناختم.

دادستان: یادت می‌آید کی فهمیدید اسم اصلی‌اش حمید عباسی نیست؟

حسن: بعدها در سایت‌ها خوندم. نمی‌دانستم حمید عباسی بود.

دادستان: درست متوجه شده باشم شما فکر می‌کردید این اسمش حمید عباسی است؟

حسن: بلی.

دادستان: توی آن زمان حمید عباسی را در این سالن دادگاه دیده بودید؟

حسن: نه.

دادستان: صبر کنید دوربین را بچرخانند به سوی شما.

حسن: بلی خودش است. خودش.

دادستان: حالا اگر به زمان گوهر دشت برگردید از صورتش چی یادت می‌آید؟ چه لباسی به تنش می‌کرد؟

حسن: تا آن‌جا که یادم می‌آید پیراهن آخوندی تنش می‌کرد و دکمه پیراهنش را تا آخر می‌بست. پیراهن خود را همیشه روی شلوارش می‌انداخت. تا آن‌جا که یادم می‌آید شلوار پاسداری می‌پوشید.

دادستان: شلوار پاسداری چگونه است؟

حسن: رنگ سبزی داشت که پاسدارها می‌پوشیدند. سبز تیره.

دادستان: ناصریان و بعد لشکری را بگو چی می‌پوشیدند؟

حسن: ناصریان لباس شخصی می‌پوشید. لشکری همان شلوار پاسداری تنش می‌کرد. اما پیراهنش یادم نیست.

دادستان: منظورت از لباس شخصی چیست؟

وکلاي مدافع حمید نوری از شاهد در مورد تاریخچه آشنایی و دیدارش با ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری فعلی ایران، پرسیدند. شاهد گفت حکم ۱۲ سال زندان توسط رئیسی به او ابلاغ شد. شاهد توضیح داد که آشنایی‌اش با ابراهیم رئیسی به سال ۱۳۵۹، یعنی اولین دوره دستگیری یک ماهه او برمی‌گردد.

حسن گفت: «سال ۶۰ که دوباره دستگیر شدم، رئیسی، نیری، و پورمحمدی در بندهای کرج زندان قزل‌حصار به بند ما آمدند. سی یا سی و پنج نفر از افراد را انداخته بودند در یک جای دو متری... نیری رد می‌شد و به ما می‌گفت شماها

همه‌تان مثل میمون‌های توی قفس هستید... بعدا شوشتری، ابراهیم رئیسی و فاتحی دوباره یکسال ما را در سلولی دو متر در سه متر در زندان قزل‌حصار کرج انداختند و به‌طور مداوم ما را کنترل می‌کردند. در این سلول تنها اجازه داشتیم که یک دقیقه صبح، یک دقیقه ظهر و یک دقیقه شب از دست‌شویی استفاده کنیم.»

مارکوس وکیل حمید نوری: سؤال این است که شما دادگاه را از اول تا الان گوش کردید؟

حسن: شاید ۱۰ درصد.

وکیل: آیا کتاب یا کتاب‌هایی درباره زندان خواندید؟

حسن: بخشی از کتابی را که دوستم ایرج مصداقی نوشته خوندم. من زیاد نمی‌خوانم چون حالم بد می‌شود.

وکیل: ببینید اول بگم در مقدمه شاید سؤالات من تکراری باشد... اول با روسای زندان شروع می‌کنم. شما گفتید درجه مقامات زندان نخست ناصریان و بعد لشکری بود. شما گفتید سال ۶۴ به گوهردشت رفتید. آیا یادداشت می‌آید در آن سال روسای زندان چه کسانی بودند؟

حسن: ناصریان. کس دیگری هم به نام مرتضوی بود اما مطمئن نیستم.

وکیل: لشکری کی وارد آنجا شد؟

حسن: آن زمان که من آنجا بودم لشکری را می‌دیدم.

وکیل: یعنی سال ۱۳۶۴ آنجا کار می‌کرد؟

حسن: دقیق مرتضوی یادم نیست اما لشکریان و ناصریان آنجا بودند.

وکیل: یعنی مرتضوی سال ۸۸ میلادی آنجا نبود؟

حسن: مرتضوی بعدا نبود.

وکیل: کسی به اسم عرب را می‌شناسد؟

حسن: بلی اسم عرب را می‌شنیدم.

وکیل: او را دیدید؟

حسن: حضور ذهن ندارم. فقط اسمش برایم آشناست.

وکیل: آیا یادداشت می‌آید کی این اسم را شنیدید؟

حسن: در زندان شنیدم. اما دقیقا نمی‌دانم کی شنیدم.

وکیل: اسم حاجی حسن را شنیدید؟

حسن: نه.

وکیل: حالا سراغ عباسی برویم. البته الان گفتید که عکس او را در فضایی مجازی دیدید. شما می‌توانید بگویید موها و

چهره‌اش چه رنگی بود؟

حسن: ناصریان تیره بود اما عباسی روشن بود و لاغر اندام... اما موهایش یادم نیست.

وکیل: به فارسی چی می‌گویند؟

حسن: ما معمولا به رنگ‌های پوست نمی‌گوییم سفید است. می‌گوییم بور است.

وکیل: فهمیدم. عباسی بور بود. گفتید شما را سال ۱۳۶۴ به گوهردشت بردند؟ توگفتی عباسی را صدها بار دیدید...

حسن: بلی دیدم.

وکیل: حالا سؤال شاید تکراری است. در سال ۱۳۶۴ چه وقت عباسی را دیدید؟

حسن: بعد از این که مرا شش ماه انفرادی بردند و بیرون اومدم او را مرتب می‌دیدم. بعد از سال ۶۵ به بعد زیاد می‌دیدم.

وکیل: تو گفتی شما را به سلول انفرادی بردند یک ماه بودید؟

حسن: بگذارید توضیح دهم. مرا از قزل حصار به گوهردشت بردند و یک ماه انفرادی بودم. بعد از یک ماه مرا بردند به بند ۸. بعد از چهار ماه مرا دوباره شش سلول انفرادی بودم. بعد از ۶ ماه مرا به بند ۹ آوردند. بعد از سال ۱۳۶۵ عباسی را زیاد می‌دیدم.

جلسه بعدی دادگاه حمید نوری روز پنج‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۰ - ۷ اکتبر ۲۰۲۱ با حضور مجید جمشیدی، شاهد و شاکی پرونده برگزار خواهد شد.